

نخستین ملاحظات قرآنی - فلسفی ابن سینا

دریافت‌های قرآنی ابن سینا و شیخ اشراق موضوعی است که شاید تاکنون کمتر مورد توجه و مذاقه اهل پژوهش‌های قرآنی و فلسفی واقع شده باشد.



دریافت‌های قرآنی ابن سینا و شیخ اشراق موضوعی است که شاید تاکنون کمتر مورد توجه و مذاقه اهل پژوهش‌های قرآنی و فلسفی واقع شده باشد. پیش از این درنگی بر این دریافت‌ها با قلم محمد کریمی زنجانی اصل را منتشر کرده ایم و در این مجال پاره نخست از بخش دوم مقاله نخستین ملاحظات قرآنی - فلسفی ابن سینا را خواهیم خواند.

به گزارش ایکن، دکتر محمد کریمی زنجانی اصل، پژوهشگر تاریخ فلسفه و عرفان و فوق دکترای فلسفه و تاریخ علم از آلمان در سلسله مقالاتی با عنوان «درنگی در نسبت قرآنی حکمت سینوی و اشراقی»، که در اختیار خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا) قرار داده، کوشیده است ملاحظات قرآنی - فلسفی ابن دانشمند بزرگ ایرانی را بررسی کند. نخستین بخش از این مقاله همزمان با زادروز حکیم ابن سینا تقدیم مخاطبان گرامی شد و در این مجال مشروح بخش دوم آن از نظراتان می‌گذرد.

اشارت و یاد

مقاله پیش رو بخش دوم از پژوهش نگارنده درباره دریافت‌های قرآنی ابن سینا و شیخ اشراق است که از سر احترام و به قصد پاسداشت برخی بزرگواران همکار در خبرگزاری قرآنی (ایکنا) و صرفاً برای درج در فضای دیجیتال این خبرگزاری تقدیم شده است. بدیهی است که باز نشر آن به هر شکلی در فضاهای دیجیتال و غیره بدون اجازه کتبی نویسنده و خبرگزاری قرآنی ممنوع است.

موضوع گفتار پیشین، برخی ملاحظات مقدماتی درباره قرآن و اندیشی‌های شیخ الرئیس (م ۴۲۸ ق) بود. اکنون بحث را از نخستین اثر فلسفی او پی خواهیم گرفت و توجهات قرآنی ابن سینا را در متنی برخوادم رسید که در هفده سالگی نگاشته است. [۱]

متن مورد بحث رساله نه چندان بلندی است که در نسخه و شیخ اشراقی؛ های خطی موجود از آن با عنوان های متفاوتی یاد شده است:

«رسالة فی النفس»، [۲]

«رسالة للشیخ الرئیس قدّس الله نفسه فی معرفة النفس»، [۳]

«کتاب النفس المعروف بالعشرة فصول»، [۴]

شیخ الرئیس در آغاز این رساله، پس از یادکرد چرایی و چگونگی نگارش آن، در وصف نگاشته خود آورده است: «فرأیت أن أعمل للأمر کتاباً فی النفس علی سبب الاختصار» و برآمده از چنین عبارتی است که شماری از پژوهشگران معاصر، از این رساله به «کتاب فی النفس علی سبب الاختصار» یاد کرده و شیخ اشراقی؛ اند. [۵]

این در حالی است که با مراجعه به فهرست آثار ابن سینا در زندگینامه خودنگاشته او، چنین عنوانی را نمی‌یابیم. شادروان یحیی مهدوی به استناد عنوانی که در ظهیریه نسخه شماره ۴۷۵۵/۷ کتابخانه دانشگاه استانبول آمده است، احتمال داده که رساله مورد بحث ما، همان متنی باشد که در آن زندگینامه خودنگاشته و دیگر فهرست‌های کهن آثار شیخ به نام «الفصول» خوانده شده است. [۶] هربرت دیویدسون نیز از این احتمال سخن گفته است، هرچند به همان اندازه محتمل می‌یابیم؛ دانند که این رساله نگاشت یکی از پیروان شیخ الرئیس باشد، [۷] که اکنون نظری است مردود؛ چراکه افزون بر اشارت شیخ در واپسین نگاشت فلسفی و شیخ اشراقی؛ اش به آن، چنان و شیخ اشراقی؛ که خواهیم دید، نه تنها فحوای آثار مسلم الصدورش به زبان عربی با درونمایه این رساله همخوانی دارد، بلکه بیشتر، فرازهایی از دانشنامه علانی او، در واقع ترجمان پارسی بخش‌هایی از این رساله است.

سخن در این shy&؛ باره را با بررسی خطبه شیخ رئیس بیاید آغاز کرد که پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر رسول اسلام(ص) و خاندان پاک آن حضرت با بهره shy&؛گیری از سبکی که یادآور برخی خطبه shy&؛های امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه است، در سبب نگارش این رساله می shy&؛ نویسد:

«و بعد، فلولا أتَّ العادة سوغت للأصغر الانبساط إلى الأكبر لاستعجمت عليهم سبل الاعتصام بعراهم، [۸] و الاستعانة بقواهم، و الانتماء إلى خدمتهم، و الانحياز إلى جملتهم، و المباهاة بالاتصال بهم، و المباداة في الاتكال عليهم؛ بل لارتفع ارتباط العام بالخاص، و اعتماد الرعية على الراعي، و تعزُّز الواهي بالقوي، و انتعاش السائل بالعلی، و استكمال الجاهل بالعاقل، و إقبال العاقل على الجاهل. و لما وجدت العادة قد نهجت هذه الجادة، و شرعت هذه السنّة، ظفرت بعذر لنفسی فی الانبساط إلى الأمير أطال الله بقاءه بهدية؛ فسلمت الفكر على اختيار أرضی ما يتضمّنه سعیی لديه، بعد ما تحققت أن رأس الفضائل اثنان: حبّ الحكمة فی العقائد، و إثارة الرّكي من الأعمال فی المقاصد. و وجدت الأمير أطال الله بقاءه قد أعطى نفسه التّفيسة من رونق الحكمة ما برز به بادًا لأقرانه، عاليًا على أشكاله؛ فتبيّنت أن أثر الهدايا عنده ما أدى إلى أثر الفضائل و هو الحكمة» [۹] (پس اگر نبود اجازت عُرف به خُردان که به بزرگان بپیوندند، نه تنها بر آنان پوشیده می shy&؛ ماند که با کدامین وسیله به ریسمان ایشان چنگ زنند و از نیروهای آنها یاری گیرند و به خدمت ایشان کمر بندند و سود برند و در جرگه آنها درآیند تا به شکوهشان دست یابند و در کنارشان قرار گیرند و به پیوستگی بدیشان مباحث کنند و برای تکیه بر آنها پیش قدم شوند، بلکه پیوند عوام به خاصان از دست می shy&؛ رفت و اعتماد رعیت به راعی و عزت یافتن واهی به قوی و بهره گرفتن گدا از برتر و کمال جویی نادان به خردمند و روی آوردن خردمند به نادان و چون چنین یافتیم که عادت بر این است و رسم نیز بر این مشرب است، موفق شدم برای خویشتنم بهانه shy&؛ ای بازجویم که با هدیه shy&؛ ای نزد امیر - که خداوند بقایش را بپاید - بروم. بنابراین، پس از آنکه دریافتم که برترین فضیلت ها دو چیز است، فکرت خویش را بر انتخاب آنی متمرکز کردم که مرا خوشایند باشد؛ دوستداری حکمت در عقاید و برگزیدن عمل هوشمندانه در اهداف و دریافتم که امیر - که خداوند بقایش را بپاید - شکوه گرانبهای حکمت را به نفس ارزشمند خود ارزانی داشته و به آن از همتایان خود برجستگی و بر آنان برتری یافته است. پس معلوم شد که پسندیده ترین موهبت برای او همانی است که به مؤثرترین فضیلت ها می shy&؛ انجامد که حکمت است).

چنانکه می shy&؛ بینیم، شیخ رئیس در آغاز رساله با لحنی ملایم که در آن از فخر فروشی نشانی نمی shy&؛ توان دید، رسم و احوال روزگار را چنان می shy&؛ بیند که برای برآوردن مقصود خویش، که بسا نشر آموزه shy&؛های فیلسوفی نوخاسته و کم shy&؛ بشناخته باشد، به جای قدم shy&؛ نهادن در راه فرومایگانی که کاسه shy&؛ لیبسی را با خدمت صادقانه کردن جابه جا می shy&؛ کنند، کاری خلاف shy&؛ آمد کند و هدیه shy&؛ ای متفاوت پیشکش امیر روزگارش کند. تأکید او بر دوستداری حکمت و هوشمندی در عمل نیز برآمده از چنین هدفی است؛ هدفی که می shy&؛ کوشد «امیری دلبسته حکمت» را به عنوان مخاطب اصلی این رساله برانگیزاند تا بیش از پیش حکمت shy&؛ پیشگی را سرلوحه کار خویش نهد و بر نجات نفس خویش از راه شناخت این نفس کوشد.

اما این «دلبسته حکمت» کیست و شیخ رساله خود را به کدام امیر روزگارش تقدیم کرده است؟

لندوتر، نخستین مصحح این رساله، براساس نسخه shy&؛های دو کتابخانه لایدن و آمبروزیانا، نخستین پژوهشگری بود که از نگارش این متن برای فرمانروای خراسان، نوح بن منصور سامانی (م ۲۸۷ق) سخن گفت. او برای اثبات نظر خود به رساله کوتاهی در موضوع نفس استناد کرد که گویا آخرین نگاشته ابن shy&؛ سینا در ۴۲۷ هجری باشد و شیخ در واپسین فراز آن خواننده علاقه shy&؛ مند را به رساله shy&؛ ای ارجاع می shy&؛ دهد که چهل سال پیش از آن در آغاز کار خود در این موضوع نگاشته بوده است. [۱۰] به نوشته لندوتر، براساس گزارش ابن shy&؛ خلکان، می shy&؛ دانیم که نخستین امیری که ابن shy&؛ سینا به خدمت او درآمد، نوح بن منصور بود که پزشک نامدار شانزده ساله را برای مداوای خویش به دربار خواست و آنگاه او را پایبند دربار کرد.

اکنون و در روشنای زندگینامه خودنگاشته شیخ، می shy&؛ دانیم که این گزارش درست است. افزون بر این، در این زندگینامه عبارتی می shy&؛ توان یافت که با فراز بعدی دیباچه ابن shy&؛ سینا بر رساله هدیه shy&؛ کرده shy&؛ اش به امیر سامانی همخوانی دارد:

«و كنت قد استنفدت فی تصفح كتب العلماء جهدي، فصادفت المباحث عن القوى التّفسانية من أعصاها على الفكر تحصيلًا، و أعمها سبيلًا» [۱۱] (= و تلاشم را در مرور کتب دانشمندان به تمامی به کار بردم، پس به مباحثی درباره قوای نفسانی برخوردم که در اندیشه به دشواری دستیاب بودند و به مسیری کور رهنمون می shy&؛ شدند). [۱۲]

آنچه آمد بر نگارش رساله مورد بحث ما به عنوان هدیه shy&؛ ای از فیلسوف جوان برای امیر سامانی دلالت می shy&؛ کند. [۱۳] هدیه ای که گوتاس آن را به عنوان پایان shy&؛ نامه فلسفه shy&؛ آموزی شخصی ابن shy&؛ سینا در نظر می shy&؛ گیرد؛ [۱۴] پایان shy&؛ نامه shy&؛ ای که در ده فصل به شرح زیر ارائه شده است و در ادامه این گفتار به بازنمایی اصطلاحات، دریافت ها و

انگاشت های قرآنی شیخ الرئيس هفده ساله در خطبه و دیباچه و فصل های هشتم و دهم آن خواهام پرداخت:

الفصل الأول: فى إثبات القوى النفسانية التى شرعت فى تفصيلها و إيضاها.

۱. در اثبات قوای نفس که با ارائه و توضیح گسترده آن آغاز می‌شود; کنم.

الفصل الثانى: فى تقسيم القوى النفسانية الأولى، و تحديد النفس على الإطلاق.

۲. در تقسیم اولیه قوای نفس و تعریف نفس به تمامی.

الفصل الثالث: فى أنه ليس شىء من القوى النفسانية حادنا عن امتزاج العناصر الأربعة، بل وارد عليها من خارج.

۳. در آنکه هیچ یک از قوای نفس از آمیختگی عناصر اربعه سرچشمه نمی‌گیرد; بلکه آنها از بیرون به آن وارد می‌شوند.

الفصل الرابع: فى تفصيل القول فى القوى النباتية، و ذكر الحاجة إلى كل واحدة منها.

۴. در بیان گسترده قوای نباتی و یادکرد نیاز به هر یک از آنها.

الفصل الخامس: فى تفصيل القول فى القوى الحيوانية، و ذكر الحاجة إلى كل واحدة منها.

۵. در بیان گسترده قوای حیوانی و یادکرد نیاز به هر یک از آنها.

الفصل السادس: فى تفصيل القول فى الحواس الظاهرة، و كيفية إدراكها، و ذكر الخلاف فى كيفية الإبصار.

۶. در بیان گسترده حواس ظاهری و چگونگی ادراک آنها و یادکرد اختلاف نظر درباره چگونگی بینایی.

الفصل السابع: فى تفصيل القول فى الحواس الباطنة، و القوة المحركة للبدن.

۷. در بیان گسترده حواس باطنی و قوه و $shy\&$ ای که بدن را به حرکت درمی‌آورد.

الفصل الثامن: فى ذكر النفس الإنسانية من مرتبة بدئها إلى مرتبة كمالها.

۸. در یادکرد نفس آدمی از مرتبت پیدایش تا مرتبت کمال.

الفصل التاسع: فى إقامة البراهين الصّورية فى جوهرية النفس التّاطقة على طريقة المنطقيين.

۹. در بیان برهانهای بایسته در جوهریت نفس ناطقه به شیوه منطق $shy\&$ دانان.

الفصل العاشر: فى إقامة الحجّة على وجود جوهر عقلى مفارق للأجسام، قائم للقوى التّطبيقية مقام ينبوع و مقام الصّوء للإبصار، و بيان أن التّفوس التّاطقة تبقى متحدة به بعد موت البدن أمانة من الفساد و التغير، و هى المسمّى العقل الكلى.

۱۰. در بیان دلیل بر وجود جوهر عقلی جدا از اجسام، استوار به قوای ناطقه مقام سرچشمه و مقام روشنایی برای بینایی، و بیان اینکه نفسهای ناطقه پس از مرگ بدن متحد می‌شود؛ مانند و از فساد و تغییر مصون می‌شود؛ مانند، و آن را عقل کلی می‌نامند.

در گفتار پیشین، براساس زندگینامه خودنگاشته شیخ الرئیس از این بحث شد که او در نوجوانی با آموزه‌های اسماعیلی درباره نفس و عقل آشنا شده و تصریح می‌کند که پذیرش چنان باورهایی برایش دشوار بوده است. [۱۵] بدین سان، جای تعجبی ندارد که فیلسوف جوان ما نخستین نگاشته فلسفی‌اش را به بازنمود «نفس» و بحث از قوای آن ویزسته دارد و آنچه این ویژگی را برجسته می‌کند تلاش بایسته اوست در نهادن روایت اسکندرانی میراث ارسطویی و آموزه‌های ابونصر فارابی (م ۳۲۹ ق) در زمینه‌های قرآنی و شیعی.

برای بازنمود این مدعا، نخست به خطبه این رساله بازمی‌گردیم:

«خیر المبادئ ما زین بالحمد لواهر القوه علی حمده، و الصلاة و السلام علی سیدنا محمد نبی و عبده، و آله الطیبین الطاهرین من بعده» (زبینه‌ها؛ شینا دلالت می‌کند؛ البته برای فیلسوفی که در خاندانی از شیعیان اسماعیلی بالیده جای سرور ما محمد پیامبر و بنده او باد و بر خاندان پاک و پاکیزه‌ها؛ اش پس از او).

این خطبه کوتاه که در بیشتر نسخه‌های این رساله با اندک اختلافی در برخی واژگان چنین ضبط شده است، [۱۶] بر گرایش شیعی ابن‌شینا دلالت می‌کند؛ البته برای فیلسوفی که در خاندانی از شیعیان اسماعیلی بالیده جای تعجبی ندارد.

به ادامه دیباچه که بنگریم، شواهد بیشتری بر این گرایش می‌یابیم. نخستین شاهد ما در اینجا، اصطلاح قرآنی «حکمت» است که شیخ آن را «مؤثرترین فضیلت‌ها» می‌خواند. تأکید من بر این مسئله در این نکته ریشه دارد که ابن‌شینا در این رساله، آنجا که به پردازندگان به مباحث ادراکی توجه می‌کند از اصطلاح «فیلسوفان» (الفلاسفه) بهره می‌گیرد و آنجا که می‌خواهد از آنانی سخن بگوید که به مسئله معرفت نفس و نسبت آن با شناخت خداوند توجه کرده‌اند اصطلاح «حکیمان» (الحکماء) را به کار می‌برد و از آنچه در فراز پایانی فصل هشتم این رساله نوشته است به روشنی برمی‌آید که او مفهوم قرآنی «حکمت» را در نظر داشته که به آن معرفتی گفته شده است که در سیر صعودی آدمی به کار می‌آید و دامنه گسترده‌های اخلاقیات و کردارها را دربرمی‌گیرد؛ [۱۷]

«و النفس الناطقة إذا أقبلت علی العلوم سمی فعلها عقلا، و سمیت بحسبه عقلا نظریا؛ و قد أتیت علی وصفه. و إذا أقبلت علی قهر القوى الدمیمة الداعیة إلی الجربرة یفراطها، و الغباوة بتفریطها، و التهور بثورانها، و الجبن بفتورها، و الفجور بهیجانها، و السل بخرمودها، فنستخرجها إلی الحکمة و التجلد و العفة و بالجملة العدالة سمی فعلها سیاسة، و سمیت بحسبه عقلا عملیا» [۱۸] (و نفس ناطقه هرگاه که به دانش روی آورد، کردار او را عقلی خوانند و به آن دلیل عقل نظری‌اش نامند و بیشتر آن را بازنمودم و نفس ناطقه اگر بر آن رود که بر نیروهای ناپسندی که جریزه می‌خوانند با افراط مسلط گردد و بر کندذهنی به تفریط و بر بی‌پروایی به فتنه و بر بزدلی به درماندگی و بر تباهی به جوش و خروش و بر سل به سستی، پس هرگاه آن را به حکمت و چابکی و عفت و به جمله آنچه عدالت است برون آورد، آن کردار را سیاست خوانند و به آن دلیل عقل عملی بخوانندش).

گویا برآمده از چنین ایده‌ها؛ ای باشد که شیخ الرئیس در ادامه این دیباچه، واژگان «حکماء» و «اولیاء» را در کنار هم به کار می‌برد و در یک زمینه الهیاتی مشترک می‌نهد؛ زمینه‌ها؛ ای که خویشتن‌ها؛ یابی را پیش‌نیاز خداشناسی برمی‌شمارد:

«و رویت عن عدة من الحکماء و الأولیاء أنهم اتفقوا علی هذه الکلمة و هی: من عرف نفسه عرف ربه. و سمعت رأس الحکماء یقول علی وفاق قولهم: من عجز عن معرفة نفسه، فأخلق به أن یعجز عن معرفة خالقه. و کیف یری الموثوق به فی علم شیء من الأشياء بعد ما جهل نفسه» [۱۹] (و از شماری از حکیمان و پرهیزگاران روایت شده که بر این سخن هم‌نظرند: هر که نفس خود را بشناسد پروردگارش را بشناخته است و از مهتر حکیمان شنیدم که بر سازواری سخن ایشان فرمود: هر آن که از شناخت نفس خویش ناتوان باشد، شایسته‌تر است که از شناخت خالق خود نیز ناتوان بیاشد و چه می‌داند کسی که به دانش چیزی از اشیاء استوار است، در حالی که به نفس خویش نادان است؟)

«مہتر حکیمان»ی که ابن‌shy؛ سینا سخن او درباره نسبت شناخت نفس و خداوند را در موافقت با دیگر حکما و اولیا ارزیابی کرده کیست؟

لندوئر به استناد افزوده مترجم لاتینی این رساله، او را علی بن ابی‌shy؛طالب(ع) دانسته است. به نوشته او، بیهوده است که سخن نقل shy؛ کرده ابن‌shy؛ سینا از «مہتر حکیمان» را در آثار ارسطو بازجویم؛ همچنان که در روزگار شیخ، هیچ حکیم «مہتری» را نمی‌shy؛ توان یافت که از زبان او سخنی با چنان محتوایی بتوان یافت.[۲۰]

اکنون با آگاهی از اینکه کاتبان برخی نسخه shy؛های خطی این رساله، پس از عبارت «رأس الحكماء» نام ارسطوطالپس را افزوده shy؛اند، در درستی نظر لندوئر چندوچون می‌shy؛ توان کرد. به ویژه که می‌shy؛ دانیم پیش از ابن‌shy؛ سینا، اصطلاح «رأس الحكماء» را در نوشته‌shy؛های مورخانی مانند یعقوبی (م ۲۸۴ق) و محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) نیز می‌shy؛ توان یافت که به ترتیب از سقراط و سلیمان نبی با این عنوان یاد کرده‌shy؛اند.[۲۱]

نسخه‌shy؛های خطی مورد بحث دو دسته‌shy؛اند:

نخست گروهی که عبارت «من عجز عن معرفة نفسه، فأخلق به أن يعجز عن معرفة خالقه» را سخن ارسطو قلمداد کرده‌shy؛اند؛ که از آن جمله‌shy؛اند نسخه شماره ۴۰۰۳/۱ کتابخانه چستربیتی در دوبلین[۲۲] و نسخه شماره ۱۸۱۹/۲ کتابخانه مجلس شورا در تهران؛[۲۳]

و دو دیگر، آنها که عبارت شیخ الرئیس را چنین تغییر داده‌shy؛اند: «و سمعت رأس الحكماء أرسطوطالپس يقول علی وفاق قولهم أميرالمؤمنين عليه السلام» و عبارت «من عرف نفسه عرف ربه» را نیز از سخنان امیرالمؤمنین(ع) برشمرده‌shy؛اند.

نیکبختانه، به یاری سه متن بازمانده از سده‌shy؛های چهارم تا هفتم هجری، می‌shy؛ توان دریافت که کدام یک از این دو گروه به حقیقت حال نوشته شیخ الرئیس نزدیک تر تواند بود و إشکال بر رأی لندوئر را پاسخ می‌shy؛ تواند داد.

نخستین این متن‌shy؛ها، کتاب أعلام النبوة ابوحاتم رازی (م ۳۲۲ق) است که در ربیع نخست سده چهارم هجری نگاشته شده و این داعی اسماعیلی در آن از امیرالمؤمنین(ع) به صراحت به عنوان «مہتر حکیمان» پس از روزگار رسول اسلام(ص) یاد کرده است:

«و كان أمير المؤمنين (ع) حكيم دهره، بل رأس الحكماء بعد رسول الله (ص) في هذه الأمة».[۲۴]

دو دیگر، کتاب تمهیدات عین‌shy؛القضات همدانی (شہید ۵۲۵ق) است که از بیان آشکار هواداری و شیفتگی خود نسبت به شیخ الرئیس هیچ پروایی ندارد.[۲۷] عین‌shy؛القضات در «تمهید اصل رابع» از این کتاب می‌shy؛ نویسد:

«از مصطفی علیه السلام بشنو که گفت: یکی در قیامت گوید که یا ربّ، ندا آید که مرا بخوان که تو خود در دنیا مرا نشناختی. لَأُكِّ لِمَ تَعْرِفَنِي فِي دَارِ الدُّنْيَا، پس در آخرتم چگونه شناسی؟ (تَسْأَلُوا اللَّهَ فَأُنْشَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ)»[۲۸] همین معنی دارد. هر که نفس خود را فراموش کند او را فراموش کرده باشد، و هر که نفس خود را یاد آرد او را یاد آورده باشد. من عرف نفسه عرف ربه، و من عجز عن معرفة نفسه فأحرق أن يعجز عن معرفة ربه. سعادت ابد در معرفت نفس مرد بسته است؛ به قدر معرفت خود هر یک را از سعادت نصیب خواهد بود».[۲۹]

این فراز از سخن عین‌shy؛القضات، آنگاه که بدانیم او این حدیث علوی را در پیوند با آیتی آورده است که ابن‌shy؛سینا بلافاصله پس از نقل حدیث امیرالمؤمنین(ع) نقل کرده است، دلیل روشنی تواند بر اینکه ای بسا که او با رساله مورد بحث ما آشنا بوده باشد؛ و اینکه در سخن خود عبارت «من عجز... عن معرفة خالقه» را به عنوان حدیث نقل کرده است، احتمال آنکه در اصل رساله ابن‌shy؛سینا نیز این سخن بدون یادکرد ارسطو آمده باشد را تقویت می‌کند:

«و رأيت كتاب الله تعالى يشير إلى مصداق هذا بقوله عزّ و جلّ في ذكره البعداء عن رحمته من الصّالين (تَسْأَلُوا اللَّهَ فَأُنْشَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ). أليس تعليقه نسيان النفس بنسيان تبيها على تقرينه تذكرة بتذكرها، و معرفته بمعرفتها»[۳۰](و در کتاب خدای تعالی دیدم که به اعتبار این مطلب اشاره می‌کند به سخن خدای عزوجل در آنجا که در یادکرد دوران از رحمتش که گمراهانند، می‌فرماید: خدا را فراموش کردند و خدا نیز چنان کرد تا خود را فراموش کنند. آیا چنین نیست که فروهشتن خداوند فراموشی نفس را به فراموشی خویشستن، هشدار می‌باشد بر همراهی میان یادآوری خداوند به یادآوری نفس و معرفت خداوند به معرفت

سرانجام از سومین متن سخن بیاست گفت که شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید شافعی مذهب و معتزلی مسلک (م ۶۵۶ق) باشد و از این حدیث به صراحت به عنوان یکی از سخنان امیرالمؤمنین(ع) یاد کرده است.[۳۱]

بدین shy& می سان می shy& بینیم که شیخ الرئیس، بنیاد رساله خود را بر حدیثی علوی و معرفتی قرآنی نهاده است. با این حال، او با فاصله shy& گذاری حکیمانه shy& اش از اهل کلام، بلافاصله یادآوری می shy& کند که قصد ندارد بر نهج آنان مفهوم نفس را برسد و بر رویکرد فلسفی خود وفادار است:

«و قرأت فی کتب الأوائل [۳۲] أنهم كلّفوا الخوض فی معرفة النَّفس بوحی هبط علیهم بعض الهياكل الإلهية يقول: اعرف نفسك یا إنسان تعرف ربك. و قرأت أن هذه الكلمة كانت مكتوبة فی محراب هیکل أسقلیپوس، و هو معروف عندهم فی الأنبياء، و اشتهر من معجزاته أنه كان یشفی المريض بصريح الدعاء، و كذلك كلّ من تكهن بهیکله من الرّهابين، و منه أخذت الفلاسفة علم الطب. فرأيت أن أعمل للأمير كتابا فی النَّفس على سنة الاختصار» [۳۳] (و در کتب پیشینیان خواندم که آنها به تکلف در معرفت نفس ژرف shy& اندیشی کردند به وحی نازل شده بر برخی معبد های الهی که فرمود: ای انسان خود را بشناس تا پروردگارت را بشناسی و خواندم که این سخن در محراب معبد اسکلیپوس نوشته شده و او نزد آنها در کار پیشگویی شناخته شده بود و به معجزاتش شهرت داشت، زیرا با دعای خالصانه بیماران را شفا می shy& داد و چنین است درباره هم کسانی از رهبانان که در معبد او پیشگویی می shy& کنند و فیلسوفان از او دانش پزشکی آموختند. بنابراین تصمیم گرفتم که برای امیر کتاب کوتاهی درباره نفس بنویسم).

این رویکرد شیخ چنان کارآمد است که شمار فراوانی از پسینیان او را تحت تأثیر قرار می shy& دهد؛ پسینیانی مانند شیخ اشراق شهاب shy& الدین یحیی سهروردی (شهید ۵۸۷ق) که در رساله کلمة التّصوّف خود از امیرالمؤمنین(ع) به «حکیم العرب» یاد می shy& کند؛ [۳۴] و حکیم سنائی غزنوی (م حدود ۵۲۵ق) که به رغم نکوهش کتاب های شفاء و نجات شیخ الرئیس، [۳۵] حقیقة الحقیقة خود را با ابیاتی بیاراست که گویی پژواک دیباچه رساله التّفس ابن shy& سینا است:

به خودش کس شناخت نتوانست/ ذات او هم بدو توان دانست

عقل حقیق بنوخت نیک بتاخت/ عجز در راه او شناخت شناخت

کرمش گفت مر مرا بشناس/ ورنه که شناسندش به عقل و حواس

ای شده از شناخت خود عاجز/ کی شناسی خدای را هرگز

چون تو در علم خود زبون باشی/ عارف کردگار چون باشی

چون ندانی سرای ساختنش/ چون توهم کنی شناختنش [۳۶]

فهرست منابع

شمس الدین محمّد آملی (۱۳۷۷ق)، نفائس الفنون، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران.

ابن ابی الحدید (۱۹۶۵م)، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمّد ابوالفضل ابراهیم، قاهره.

ابن shy& سینا (۱۳۲۵ق)، هدیة الرئیس أبی علی الحسین بن عبدالله بن سینا أهداها للأمير نوح بن منصور السّامانی و هی مبحث عن القوى التّفنائیة أو کتاب فی التّفس على سنة الاختصار و مقتضى طريقة المنطقيين، به کوشش ادوراد فندیک، قاهره.

ابن shy& سینا (۱۹۵۲م)، احوال التّفس: رسالة فی التّفس و بقائها و معادها، به کوشش احمد فؤاد الأهوانی، قاهره.

ابن shy& سینا (نسخه شماره ۹۵۸/۲۶)، کتاب فی التّفس على سنة الاختصار، نسخه شماره ۹۵۸/۲۶ کتابخانه دانشگاه لاپدن، مورخ ۹۵۴ ق، برگهای ۱۴۰ رو - ۱۵۳ پ.

- ابن‌شینا (نسخه شماره ۱۸۱۹/۲)، کتاب فی التفس علی سئة الاختصار، نسخه شماره ۱۸۱۹/۲ کتابخانه مجلس شورا در تهران، مورخ ۷۳۳ق، برگهای ۱۰۴ پ - ۱۰۷ پ.
- ابن‌شینا (نسخه شماره ۴۰۰۳/۱)، کتاب فی التفس علی سئة الاختصار، نسخه شماره ۴۰۰۳/۱ کتابخانه چستریتی در دوبلین، مورخ ۷۳۳ق، برگهای ۱ پ - ۲۳ رو.
- ابن‌شینا (نسخه شماره ۴۶۵۱/۱۴)، کتاب فی التفس علی سئة الاختصار، نسخه شماره ۴۶۵۱/۱۴ کتابخانه ملی ملک در تهران، مورخ سده ۸ق، برگهای ۱۴۱ رو - ۱۶۰ رو.
- ابن‌شینا (نسخه شماره ۴۶۹۳/۱۵)، کتاب فی التفس علی سئة الاختصار، نسخه شماره ۴۶۹۳/۱۵ کتابخانه ملی ملک در تهران، مورخ سده ۱۲ق، برگ های ۲۰ رو - ۲۸ رو.
- ابن‌شینا (نسخه شماره ۴۸۹۴/۸۴)، کتاب فی التفس علی سئة الاختصار، نسخه شماره ۴۸۹۴/۸۴ کتابخانه نورعثمانیه در استانبول، مورخ سده ۱۱ق، برگ های ۳۲۸ پ - ۴۴۵ رو.
- شمس الدین محمد ذهبی (۱۹۹۳م)، سیر أعلام النبلاء، به کوشش شعیب الأرنؤوط، بیروت.
- ابوحاتم رازی (۱۳۵۶ش)، أعلام النبوة، به کوشش غلامرضا اعوانی، تهران.
- مجدود بن آدم سنائی (۱۳۳۶ش)، دیوان حکیم سنائی، به کوشش مظاهر مصفا، تهران.
- مجدود بن آدم سنائی (۱۳۸۲ش)، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة (فخری‌shy& نامه)، به کوشش مریم مشرف، تهران.
- شهاب الدین یحیی سهروردی (۱۳۸۰ش)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴، به کوشش نجفعلی حبیبی، تهران.
- عین القضاة همدانی (۱۳۷۰ش)، تمهیدات، به کوشش عقیف عسیران، تهران.
- محمد کریمی زنجانی اصل (۱۳۸۶ش)، «ابن‌شینا و منطق المشرقیین: خاستگاه و معنای حکمت مشرقی»، حکمت و معنویت در ایران نخستین سده‌shy& های اسلامی، تهران، صص ۲۲۷ - ۲۴۹.
- یحیی مهدوی (۱۳۳۳ش)، فهرست نسخه های مصنفات ابن‌شینا، سینا، تهران.
- هرمس (نسخه شماره ۹۱۴/۱۱)، رساله السر، نسخه شماره ۹۱۴/۱۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، برگهای ۴۵ پ - ۴۷ رو.
- .Kevin van Bladel (۲۰۰۹), The Arabic Hermes: from pagan sage to prophet of science, New York
- Herbert A. Davidson (۱۹۹۲), Alfarabi, Avicenna, and Averroes, on Intellect: Their Cosmologies, Theories of the Active Intellect, and Theories of Human Intellect, New York
- .William E. Gohlman (۱۹۷۴), The life of Ibn Sina: A Critical Edition and Annotated translation, New York: SUNY PRESS
- .Dimitri Gutas (۲۰۱۴), Avicenna and the Aristotelian Tradition, 2nd Edition, Leiden: Brill
- Landauer (۱۸۷۵), "Die Psychologie des Ibn Sina"; Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, Band ۲۹, pp. ۳۳۴-۴۱۸
- Ingolf Vereno (۱۹۹۲), Studien zum ältesten alchemistischen Schrifttum. Auf der Grundlage zweier erstmals edierter arabischer Hermetica, Berlin
- نسخه شماره ۱۴ / ۴۶۵۱ کتابخانه ملی ملک

[۱] بایسته است که از دوست دانشور و همدلم آقای محمدعلی باقرزاده برای بازبینی ترجمان فرازهای عربی این گفتار تشکر کنم. بدیهی است که مسئولیت هر گونه بدفهمی عبارتهای دشوار شیخ الرئیس بر عهده نگارنده این گفتار است.

[۲] نک: نسخه شماره ۴۰۰۳/۱ کتابخانه چستریتی در دوبلین، برگ ۱ رو؛ نسخه شماره ۴۸۹۴/۸۴ کتابخانه نورعثمانیه در استانبول، برگ ۴۲۸ پ؛ نسخه شماره ۴۶۵۱/۱۴ کتابخانه ملی ملک در تهران، برگ ۱۴۱ رو؛ نسخه شماره ۹۵۸/۳۶ کتابخانه دانشگاه لایدن، برگ ۱۴۳ رو.

[۳] نک: نسخه شماره ۱۸۱۹/۲ کتابخانه مجلس شورا در تهران، برگ ۱۰۴ پ.

[۴] نک: نسخه شماره ۴۷۵۵/۷ کتابخانه دانشگاه استانبول. به نقل از مهدوی ۱۳۳۳ش، ص ۲۴۱.

[۵] نک: مهدوی ۱۳۳۳ش، ص ۲۴۱؛ ۱۷۴، ۸۰، pp. ۲۰۱۴، Gutas.

[۶] نک: (۸۲): «: ۱۰۸، p. ۱۹۷۴، Gohlman) مقالة فی التفس. تعرف بالفصول».

[۷] نک: Davidson ۱۹۹۲، p. ۸۰، note ۲.

[۸] لندوئر (۱) Landauer ۱۸۷۵، p. ۳۷۳، not. این عبارت را در ارتباط با این فراز از آیات ۲۵۸ سوره بقره و ۲۱ سوره لقمان در نظر گرفته است: (فقد استمسک بالعروة الوثقی).

[۹] متن عربی به نقل از: ابن shy& سینا ۱۳۲۵ق، صص ۱۵ - ۱۶؛ ابن shy& سینا ۱۹۵۲م، صص ۱۴۷-۳۳۹؛ Landauer ۱۸۷۵، pp. ۳۴۰.

[۱۰] نک: Landauer ۱۸۷۵، pp. ۳۳۷-۳۳۸.

[۱۱] متن عربی به نقل از: ابن shy& سینا ۱۳۲۵ق، ص ۱۶؛ ابن shy& سینا ۱۹۵۲م، صص ۱۴۷-۳۴۰؛ Landauer ۱۸۷۵، p.

[۱۲] بسنجید با این فراز از زندگینامه خودنگاشته شیخ:

«و چنین رُخ داد که مر پادشاه روزگار به بخارا که نوح بن منصور بود را بیماری پیش آمد که پزشکان از درمان آن درماندند. و نام من در میان آنها به دانش و خواندن مشهور بود. پس از من نزد او یاد کردند و خواهان حضورم شدند. پس حاضر شدم و در مداوای او شرکت جستم و به خدمت او درآمدم. و روزی از او درخواست کردم که مرا اجازت دهد تا به کتابخانه shy& شان وارد شوم و آنچه در آنجا است را بخوانم. پس مرا اجازت داد و به سرایی درآمدم که اتاقهای فراوان داشت و در هر اتاقی صندوقهایی از کتابهای بر هم انباشته بود. پس در یک اتاق کتابهای عربی و شعر، و در دیگری فقه، و همچنین در هر اتاقی دانشی یکتا. پس فهرست کتابهای اوایل را بخواندم و آنچه بدان نیاز داشتم را بخواستم. و کتابها دیدم که نامهایشان به بسیاری از مردم نرسیده بود و من هم پیش از آن ندیده بودمشان و پس از آن نیز بندیدمشان. پس آن کتابها را خواندم و به سودشان استوار گشتم و مرتبت هر مردی در دانش را بدانستم. پس چون به هجده سالگی رسیدم، بسیاری از این دانشها را برداشته بودم. و آن هنگام دانش فراوانی به یاد داشتم اما اکنون در من پخته shy& تر است وگرنه دانش یکی است و پس از آن چیزی بر من تازه نگشت».

برای متن عربی این فراز نک: ۲۴، ۲۶، ۲۸، pp. ۱۹۷۴، Gohlman.

[۱۳] برآمده از این مسئله است که فندیک متن منتشرکرده خود از این رساله را چنین نامیده است:

«هدية الرئيس أبي علي الحسين بن عبدالله بن سينا أهداها للأمير نوح بن منصور الساماني و هي مبحث عن القوى النفسانية أو كتاب في التفس على سنة الاختصار و مقتضى طريقة المنطقيين».

[۱۴] نک: Gutas ۲۰۱۴، p. ۸۰.

[۱۵] نک: Gohlman ۱۹۷۴، p. ۱۸.

[۱۶] گفتنی است که کاتب احتمالاً سنی مذهب نسخه شماره ۴۰۰۳/۱ کتابخانه چسترییتی در دوبلین کلمه «آله» را حذف کرده است (نک: برگ ۱ پ)؛ همچنین است کاتب نسخه شماره ۱۸۱۹/۲ کتابخانه مجلس شورا در تهران که کل عبارت «و آله الطیبین الطاهرین من بعده» را حذف کرده است (نک: برگ ۱۰۴ پ) و کاتب نسخه شماره ۴۶۵۱/۱۴ کتابخانه ملی ملک در تهران که کل این خطبه را چنین نقل کرده است: «خیر المبادئ ما زین بالحمد لواهب العقل علی حمده، و الصلوة علی خیریه من خلقه» (نک: برگ ۱۴۱ رو).

[۱۷] برای نمونه بنگرید به آیه ۲ سوره جمعه (۶۲): ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (اوست خدایی که به میان مردمی بی کتاب پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد. اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند / ترجمان فارسی به نقل از شادروان آیتی).

[۱۸] متن عربی به نقل از: ابن‌شینه ۱۳۲۵ق، ص ۶۴؛ ابن‌شینه ۱۹۵۲م، صص ۱۷۰ - ۱۷۱؛ Landauer ۱۸۷۵، p. ۳۶۴.

[۱۹] متن عربی به نقل از: ابن‌شینه ۱۳۲۵ق، ص ۱۶؛ ابن‌شینه ۱۹۵۲م، ص ۱۴۷؛ Landauer ۱۸۷۵، p. ۳۴۰.

[۲۰] نک: ۴. Landauer ۱۸۷۵، p. ۳۷۴، not. برای تکرار نظر او نک: ابن‌شینه ۱۳۲۵ق، ص ۱۸، پی‌شینه ۲. نوشت شماره ۲.

[۲۱] نک: یعقوبی بی تا، ج ۱، ص ۱۱۸؛ طبری ۱۹۸۳م، ج ۱، ص ۳۶۹.

گفتنی است که در انجامه نسخه‌های shyn؛ ای از رساله السّر منسوب به هرمس بودشیری نیز از او به «رأس الحكماء» یاد شده است:

«و صرت رأس الحكماء و معلم الحكمة و معدن الأسرار الالهية ... و التّعيم الباقى و السّلام على من طهرت سجيته... و عمل الحقّ فى شريعته و قدم الخير لمعاده و الحمد لله على إحسانه هو نعم الوكيل. و رزقنا الله مهم ما فيها و العمل بها».

به نقل از: نسخه شماره ۹۱۴/۱۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، برگ ۴۷ رو.

با این حال، از آنجا که تاریخ تدوین متن این رساله، احتمالاً سده چهارم یا پنجم هجری است (نک: Vereno ۱۹۹۲، pp. ۳۳۲-۳۳۳؛ See also: van Bladel ۲۰۰۹، pp. ۱۸۱-۱۸۲)، برای این بحث بدان استناد نمی‌شود.

[۲۲] نک: برگ ۱ پ.

[۲۳] نک: برگ ۱۰۴ پ.

[۲۴] نک: برگ ۱۴۱ پ.

[۲۵] نک: برگ ۳۰ رو.

[۲۶] نک: ابوحاتم رازی ۱۲۵۶ش، ص ۲۹۱.

[۲۷] نک: کریمی زنجانی اصل ۱۲۸۶ش، صص ۲۲۷ - ۲۳۳.

[۲۸] قرآن، سوره حشر (۵۹)، آیه ۱۹.

[۲۹] نک: عین‌شینه ۱۳۷۰ش، صص ۵۹ - ۶۰.

[۳۰] متن عربی به نقل از: ابن‌شینه ۱۳۲۵ق، ص ۱۶؛ ابن‌شینه ۱۹۵۲م، ص ۱۴۸؛ Landauer ۱۸۷۵، pp. ۳۴۰-۳۴۱.

[۳۱] نک: ابن ابی الحدید ۱۹۶۵م، ج ۲۰، ص ۲۹۲، حدیث شماره ۳۴۰.

[۳۲] درباره اصطلاح «کتب الأوائل» به معنای «آثار یونانی» در متنهای روزگار اسلامی برای نمونه نک: ذهبی ۱۹۹۳م، ج ۱۱، ص ۳۳۶؛ آملی ۱۳۷۷ ق، ج ۱، صص ۱۴ - ۲۱.

[۳۳] متن عربی به نقل از: ابن‌شیراز؛ سینا ۱۳۲۵ق، ص ۱۶ - ۱۷؛ ابن‌شیراز؛ سینا ۱۹۵۲م، ص ۱۴۸؛ Landauer ۱۸۷۵, p. ۳۴۱.

[۳۴] نک: سهروردی ۱۳۸۰ش، ج ۴، ص ۱۱۴.

[۳۵] نک: سنائی غزنوی ۱۳۳۶ش، ص ۲۰.

[۳۶] نک: سنائی غزنوی ۱۳۸۲ش، ص ۲.